دین چگونه در برابر استکبار می‌ایستد؟

گروه سیاسی

یکی از مهم‌ترین سوءتفاهم‌ها درباره نسبت دین و سیاست آن است که گمان شود دین، در مواجهه با جهان قدرت، صرفاً وظیفه‌ای اخلاقی و فردی دارد و هنگامی که پای مبارزه با سلطه، استکبار و نظام‌های ناعادلانه به میان می‌آید، باید از میدان سیاست کنار بکشد. گویی پیامبر خدا(ص) مأمور بود انسان‌ها را به عبادت فردی دعوت کند، اما نسبت به ساختارهای قدرت، مناسبات اقتصادی، جنگ، صلح، پیمان‌ها، امنیت جامعه مؤمنان و آینده سیاسی امت، موضعی نداشت.

سیره پیامبر اعظم(ص) درست در نقطه مقابل این تصویر قرار دارد. اسلام از همان آغاز، هم انسان را می‌ساخت و هم جامعه را؛ هم دل را مخاطب قرار می‌داد و هم نظم اجتماعی را. بعثت پیامبر(ص) تنها آغاز یک سلسله مواعظ اخلاقی نبود؛ آغاز یک نهضت توحیدی برای تغییر انسان، جامعه و مناسبات قدرت بود. پیامبر(ص) در مکه با یک فرهنگ، اقتصاد و ساختار قدرت روبه‌رو بود که بر تبعیض، بت‌پرستی، اشرافیت و سلطه قریش استوار شده بود و در مدینه، برای مؤمنان جامعه‌ای ساخت که بتواند در برابر این نظم ایستادگی کند.

از این منظر، سیره نبوی را می‌توان یکی از مهم‌ترین منابع برای فهم «سیاست مقاومت» در اسلام دانست؛ مقاومتی که نه با خشونت بی‌قاعده یکی است، نه با جنگ دائمی و نه با نفی دیپلماسی. مقاومت نبوی، یک منظومه است: توحید، استقلال، امت‌سازی، قدرت‌سازی، عدالت، عهدشناسی، هوشمندی سیاسی و در صورت ضرورت، دفاع و جهاد.

۱. «لا اله الا الله»؛ توحید، نفی بندگی انسان در برابر انسان

نخستین نقطه عزیمت اسلام، توحید است؛ اما توحید در منطق قرآن صرفاً بحثی درباره ذات و صفات خداوند نیست. وقتی انسان اعلام می‌کند «لااله‌الاالله»، در عمیق‌ترین معنا، حاکمیت مطلق خداوند را می‌پذیرد و از پذیرش بندگی هر قدرت دیگری سر باز می‌زند.

به همین دلیل است که پیام توحید در مکه مستقیماً با منافع طبقه حاکم گره خورد. قریش فقط با یک عقیده جدید مواجه نبود؛ با نظمی مواجه بود که می‌توانست پایه‌های مشروعیت و اقتدار آن را متزلزل کند. بت‌ها فقط سنگ و چوب نبودند؛ بخشی از ساختار فرهنگی و اجتماعی مکه را نمایندگی می‌کردند. نفی بت‌ها، در کنار نفی شرک، به معنای نفی اقتدارهایی بود که خود را برتر از انسان‌ها می‌نشاندند.

از اینجا می‌توان نسبت میان توحید و مقاومت را فهم کرد: در جهان‌بینی توحیدی، هیچ انسان و قدرتی حق ندارد خود را به جای خداوند بنشاند و انسان‌های دیگر را به بندگی خود درآورد. بنابراین مقاومت در برابر طاغوت، یک موضوع حاشیه‌ای در دین نیست؛ پیامد اجتماعی و سیاسیِ همان اصل توحیدی است.

قرآن نیز مؤمنان را به خروج از سلطه طاغوت فرا می‌خواند و در سوی دیگر، از کسانی سخن می‌گوید که «یؤمنون بالجبت والطاغوت». در چنین دستگاهی، ایمان صرفاً یک انتخاب درونی نیست؛ ایمان می‌تواند نسبت انسان با ساختار قدرت را نیز تغییر دهد.

۲. از دعوت به امت؛ پیامبر چگونه مقاومت را سازمان داد؟

اگر مقاومت صرفاً به معنای اعتراض اخلاقی باشد، دیر یا زود در برابر قدرت سازمان‌یافته شکست می‌خورد. یکی از بزرگ‌ترین درس‌های سیره نبوی همین است: پیامبر(ص) پس از دعوت، به امت‌سازی پرداخت.

هجرت از مکه به مدینه را نباید صرفاً فرار از شکنجه یا جابه‌جایی جغرافیایی یک گروه مؤمن دانست. هجرت، انتقال نهضت از مرحله دعوت تحت فشار به مرحله تأسیس جامعه بود. در مدینه، مسجد، پیمان اجتماعی، سازمان سیاسی، روابط اقتصادی، دفاع نظامی و پیوندهای اجتماعی در کنار یکدیگر قرار گرفتند. مؤمنان از یک جماعت پراکنده به یک «امت» تبدیل شدند.

این نکته برای فهم سیاست مقاومت بسیار مهم است. پیامبر(ص) نشان داد که برای مقابله با یک نظم مسلط صرفاً داشتن انگیزه کافی نیست؛ باید جامعه‌ای ساخت که بتواند روی پای خود بایستد.

امت‌سازی یعنی تبدیل مؤمنان پراکنده به یک قدرت اجتماعی؛ یعنی ایجاد اعتماد، همبستگی، سازمان، منابع و هدف مشترک. مقاومت، بدون این عناصر، بیشتر شبیه واکنش است تا یک پروژه تاریخی.

۳. استقلال اقتصادی؛ هیچ مقاومت پایداری با وابستگی ساخته نمی‌شود

یکی از وجوه مهم سیره نبوی که گاه در بازخوانی‌های صرفاً نظامی و سیاسی مغفول می‌ماند، مسئله اقتصاد است. جامعه‌ای که از نظر اقتصادی کاملاً وابسته باشد، در برابر فشار سیاسی و نظامی نیز آسیب‌پذیر خواهد بود.

تحریم اجتماعی و اقتصادی مسلمانان در سال‌های مکه نشان داد که دشمن می‌تواند از اقتصاد به عنوان سلاح استفاده کند. بنابراین استقلال اقتصادی و ایجاد شبکه‌های اقتصادی در جامعه اسلامی، بخشی از مسئله بقا و قدرت بود.

اسلام همزمان با مبارزه با شرک و سلطه سیاسی، با ربا، کم‌فروشی، احتکار، فساد و انباشت ظالمانه ثروت نیز مقابله کرد. در منطق قرآن، قسط و عدالت اقتصادی از اهداف اجتماعی بعثت است. پیامبر(ص) نیز جامعه‌ای را بنا نکرد که در آن فقط مناسبات سیاسی تغییر کند، اما ساختارهای اقتصادی ظالمانه دست‌نخورده باقی بماند.

از این منظر، اقتصاد در سیره نبوی نه حاشیه سیاست، بلکه یکی از پایه‌های استقلال جامعه اسلامی است. مقاومتی که نتواند اقتصاد خود را تقویت کند، در بلندمدت در برابر فشار بیرونی شکننده خواهد بود.

۴. قدرت‌سازی؛ پیامبر(ص) مقاومت را به آرزو واگذار نکرد

یکی دیگر از درس‌های روشن سیره نبوی، اهمیت قدرت است. اسلام از یک سو انسان را از پرستش قدرت‌های مادی نهی می‌کند و از سوی دیگر، جامعه مؤمنان را به تقویت توان خود فرامی‌خواند.

تاریخ مدینه نشان می‌دهد که پیامبر(ص) جامعه اسلامی را در برابر تهدیدهای نظامی بی‌دفاع رها نکرد. بدر، احد، احزاب و دیگر رویارویی‌ها نشان می‌دهند که دفاع از جامعه اسلامی، نیازمند سازمان، فرماندهی، آمادگی، شناخت دشمن و بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود است.

در مراجای احزاب، حتی می‌توان جلوه‌ای از خلاقیت راهبردی را دید؛ ایده حفر خندق، که بنا بر روایت مشهور با پیشنهاد سلمان فارسی مطرح شد، نشان می‌دهد جامعه نوپای اسلامی در مواجهه با تهدیدی بزرگ، به یک الگوی ثابت نظامی اکتفا نمی‌کرد و از ابتکار و تجربه دیگران نیز بهره می‌گرفت.

بنابراین مقاومت نبوی، ضد عقل و ضد تدبیر نیست. برعکس، مقاومت در این مکتب مستلزم شناخت دقیق میدان است. ایمان جای محاسبه را نمی‌گیرد؛ به محاسبه جهت می‌دهد.

۵. مقاومت به معنای جنگ دائمی نیست؛ صلح نیز می‌تواند ابزار قدرت باشد

یکی از مهم‌ترین خطاها در فهم مفهوم مقاومت، یکی دانستن آن با جنگ دائمی است. سیره پیامبر(ص) چنین برداشتی را تأیید نمی‌کند.

صلح حدیبیه شاید روشن‌ترین نمونه باشد. پیامبر(ص) در شرایطی که بسیاری از یارانش مفاد پیمان را به زیان مسلمانان می‌دیدند، توافقی را پذیرفت که در نگاه نخست دارای امتیازات سنگینی برای طرف مقابل بود. اما همین پیمان، فضای سیاسی تازه‌ای ایجاد کرد و به تثبیت موقعیت جامعه اسلامی کمک کرد. قرآن نیز این رخداد را با تعبیر «فتح مبین» توصیف می‌کند.

درس حدیبیه این نیست که مؤمن باید همیشه کوتاه بیاید یا هر توافقی را به نام مصلحت بپذیرد؛ درست برعکس. درس اصلی این است که هدف مقاومت، جنگ نیست؛ تحقق هدف است.

اگر در مقطعی جنگ به تحقق هدف کمک کند، جنگ؛ اگر صلح امکان قدرت‌سازی و تثبیت موقعیت را فراهم کند، صلح؛ اگر مذاکره بتواند دستاوردی را تثبیت کند، مذاکره. ابزار تابع هدف است، نه هدف تابع ابزار.

البته این انعطاف تاکتیکی با ساده‌لوحی سیاسی تفاوت دارد. قرآن در عین تأکید بر وفاداری به پیمان، نسبت به پیمان‌شکنی طرف مقابل نیز هشدار می‌دهد و حتی تصریح می‌کند که تا زمانی که طرف مقابل بر عهد خود استوار است، مسلمانان نیز باید بر عهد بمانند.

بنابراین دیپلماسی در سیره نبوی نه نشانه عقب‌نشینی است و نه جایگزین قدرت؛ دیپلماسی یکی از ابزارهای قدرت است.

۶. پیمان‌مداری، اما نه ساده‌لوحی

سیره پیامبر(ص) در روابط خارجی یک اصل بسیار مهم دیگر نیز دارد: وفاداری به عهد. این اصل، از مهم‌ترین تفاوت‌های سیاست نبوی با سیاست مبتنی بر منفعت‌طلبی محض است.

جامعه اسلامی تا زمانی که طرف مقابل به پیمان وفادار بود، به عهد خود وفادار می‌ماند؛ اما هنگامی که پیمان شکسته می‌شد و امنیت جامعه اسلامی مورد تعرض قرار می‌گرفت، وضعیت تغییر می‌کرد. قرآن نیز در سوره توبه، هم بر رعایت پیمان با طرف‌های وفادار تأکید می‌کند و هم در برابر پیمان‌شکنی و تجاوز، موضعی قاطع می‌گیرد.

این یعنی سیاست نبوی نه بر اعتماد ساده‌لوحانه بنا شده و نه بر بی‌اعتمادی مطلق. معیار، رفتار واقعی طرف مقابل است.

در اینجا یک از اصول مهم سیاست خارجی اسلامی آشکار می‌شود: صلح ارزشمند است، اما صلح بدون امنیت و عزت، غایت نیست.

۷. جنگ روانی و قدرت روایت؛ میدان نبرد فقط میدان شمشیر نیست

پیامبر(ص) همچنین نشان داد که درگیری میان دو جبهه صرفاً در میدان نظامی اتفاق نمی‌افتد. روایت، روحیه، امید، ترس، اعتبار و مشروعیت نیز بخشی از میدان هستند.

جامعه‌ای که در آن جنگ روانی دشمن بتواند اراده مردم را بشکند، حتی اگر از نظر نظامی قدرتمند باشد، آسیب‌پذیر است. در مقابل، جامعه‌ای که بتواند روایت خود را حفظ کند، دشمن را از دستیابی به اهداف روانی خود بازدارد و اعتماد عمومی را نگه دارد، بخشی از قدرت خود را حفظ کرده است.

از همین رو، قرآن در روایت جنگ‌ها صرفاً از تعداد نیروها و نتیجه نبرد سخن نمی‌گوید؛ به مؤلفه‌هایی مانند آرامش، ایمان، ترس، امید و انسجام نیز توجه می‌کند. در ماجرای حنین، حتی به مسلمانان هشدار داده می‌شود که فزونی تعداد به‌تنهایی ضامن پیروزی نیست.

در مکتب نبوی، میدان نبرد پیش از آنکه در خاک شکل بگیرد، در اراده‌ها شکل می‌گیرد.

۸. مقاومت برای قسط است، نه صرفاً برای قدرت

اگر همه این مؤلفه‌ها را کنار هم قرار دهیم، یک نکته اساسی روشن می‌شود: هدف نهایی مقاومت در اسلام، صرفاً افزایش قدرت یک گروه یا جایگزینی یک سلطه با سلطه‌ای دیگر نیست.

قدرت در منطق نبوی «هدف نهایی» نیست؛ ابزار تحقق عدالت و کرامت انسان است.

پیامبران برای آن آمدند که انسان از بند انسان آزاد شود، قسط برپا شود و جامعه از مناسباتی که انسان را به ابزار ثروت و قدرت تبدیل می‌کند، رهایی یابد. از همین رو، اگر مقاومت از عدالت جدا شود، از منطق توحیدی خود فاصله می‌گیرد؛ همان‌طور که اگر عدالت بدون قدرت و توانایی تحقق بخواهد، به یک آرمان بی‌پشتوانه تبدیل می‌شود.

این ترکیب، شاید یکی از مهم‌ترین درس‌های سیاسی سیره پیامبر(ص) باشد: آرمان بدون قدرت، مغلوب می‌شود و قدرت بدون آرمان، به سلطه تبدیل می‌شود.

۹. افق نهایی سیره نبوی؛ ساختن نظم تازه

مهم‌تر از همه اینکه پیامبر(ص) صرفاً با نظم موجود مبارزه نکرد؛ نظم دیگری را بنا کرد.

اسلام در برابر جاهلیت فقط نگفت چه چیزی نباید باشد؛ نشان داد چه چیزی باید جایگزین آن شود. به جای قبیله‌گرایی، امت؛ به جای اشرافیت موروثی، معیارهای ایمانی و انسانی؛ به جای بت‌پرستی، توحید؛ به جای استثمار، عدالت؛ به جای انفعال، مسئولیت اجتماعی؛ و به جای پراکندگی، سازمان و همبستگی.

این نکته، تفاوت «مقاومت» با «اعتراض» را روشن می‌کند. اعتراض می‌تواند به وضع موجود نه بگوید؛ اما مقاومتِ تمدنی باید بتواند به این پرسش نیز پاسخ دهد که پس از «نه» گفتن، چه نظمی باید ساخته شود.

سیره پیامبر(ص) از این جهت، فقط مکتب مبارزه نیست؛ مکتب ساختن نیز هست.

هجرت، امت‌سازی بود؛ مسجدسازی، نهادسازی بود؛ پیمان مدینه، تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی بود؛ بازار، بخشی از استقلال اقتصادی بود؛ سازمان دفاعی، تأمین امنیت بود؛ و دیپلماسی با قبایل و قدرت‌های پیرامونی، شکل دادن به محیط سیاسی جدید.

سخن پایانی؛ مقاومت، سنتی برای ساختن آینده

بازخوانی سیره پیامبر اعظم(ص) نشان می‌دهد که دین در برابر ظلم و سلطه، نسخه انزوا و بی‌طرفی ندارد. پیامبر(ص) هم دعوت کرد، هم جامعه ساخت؛ هم مذاکره کرد، هم در میدان جنگ ایستاد؛ هم پیمان بست، هم در برابر پیمان‌شکنی قاطع بود؛ هم به اخلاق وفادار ماند، هم قدرت سیاسی و نظامی ایجاد کرد.

بنابراین، «مقاومت» در منطق نبوی را نباید به یک واکنش عصبی در برابر قدرت‌های بزرگ تقلیل داد. مقاومت یک پروژه بلندمدت برای حفظ استقلال، کرامت و امکان تحقق عدالت است. در این پروژه، دیپلماسی در کنار قدرت قرار می‌گیرد، اقتصاد در کنار امنیت، فرهنگ در کنار سیاست و آرمان در کنار محاسبه.

شاید مهم‌ترین درس سیره نبوی برای جهان امروز همین باشد: پیامبر(ص) برای پذیرفته شدن در نظم جاهلی مبارزه نکرد؛ برای تغییر آن و ساختن نظمی دیگر قیام کرد.

از این منظر، هرگاه سخن از مبارزه با استکبار به میان می‌آید، پرسش اصلی نباید این باشد که «چرا دین وارد سیاست شده است؟»؛ پرسش درست‌تر این است که اگر دین از توحید، عدالت، کرامت انسان و نفی طاغوت سخن می‌گوید، چگونه می‌تواند نسبت به ساختارهایی که انسان و ملت‌ها را تحت سلطه قرار می‌دهند، بی‌تفاوت بماند؟

سیره پیامبر اعظم(ص) پاسخی روشن به این پرسش است: دین اگر قرار است در متن تاریخ حضور داشته باشد، باید بتواند هم در برابر نظم ناعادلانه بایستد و هم نظم عادلانه‌تری بنا کند. مقاومت نبوی فقط هنر «ایستادن» نیست؛ هنر ایستادن، ساختن و پیش رفتن است.

چرا آخرین پیام دبیر شورای عالی امنیت ملی مایه دلگرمی است؟

مانیفست ایران نوین

گروه سیاسی

پیام دبیر شورای عالی امنیت ملی نشان می‌دهد ایران دیگر صرفاً به دنبال عبور از بحران نیست؛ امنیت، اقتصاد و نظم منطقه‌ای آینده را مطالبه می‌کند. در سیاست، گاهی یک بیانیه بیش از آنکه صرفاً حامل چند موضع و مطالبه باشد، نشانه تغییر یک دوره است. پیام اخیر محمدباقر ذوالقدر، دبیر شورای عالی امنیت ملی، را می‌توان از همین جنس دانست؛ پیامی که در ظاهر درباره بازگشایی تنگه هرمز و شروط ایران برای تغییر رفتار آمریکا است، اما در لایه عمیق‌تر، تصویری روشن از مختصات دوره‌ای تازه ارائه می‌کند؛ دوره‌ای که در آن جمهوری اسلامی ایران دیگر خود را صرفاً در حال مدیریت یک بحران، کنترل یک تنش یا چانه‌زنی برای پایان دادن به یک جنگ نمی‌بیند، بلکه در حال تعریف قواعد دوره پس از جنگ است.

جمله کلیدی ذوالقدر که «تا آمریکا رفتارش را تصحیح نکند، تنگه هرمز باز نخواهد شد»، اگر در کنار رشش مطالبه اعلام شده از سوی او خوانده شود، معنایی فراتر از یک تهدید یا ابزار فشار در مذاکرات پیدا می‌کند. ایران در این موضع، صرفاً از آمریکا نمی‌خواهد حملات خود را متوقف کند؛ بلکه مجموعه‌ای از تغییرات را مطالبه می‌کند که اگر محقق شوند، اساساً مناسبات امنیتی، نظامی و اقتصادی میان ایران و آمریکا و حتی آرایش منطقه را دگرگون خواهند کرد.

تهران از واشنگتن می‌خواهد ایران را تهدید نکند، به مقدسات ملت ایران توهین نکند، به جنگ علیه ایران و متحدانش پایان دهد، محاصره دریایی را بردارد، نیروهای نظامی خود را از پیرامون ایران خارج کند، خسارت جنگ‌های تجاوزکارانه را بپردازد، تحریم‌ها را لغو کند و دارایی‌های مسدودشده ایران را آزاد کند. اینها شروط یک «مدیریت تنش» معمولی نیستند؛ مطالبات یک کشور برای بازتعریف محیط امنیتی پیرامون خود هستند.

تفاوت مهم همین جاست. مدیریت تنش یعنی تلاش برای کاهش سطح درگیری، بازگرداندن وضعیت به شرایط پیش از بحران و جلوگیری از شعله‌ور شدن دوباره اختلافات. اما آنچه در موضع اخیر شورای عالی امنیت ملی دیده می‌شود، تلاش برای بازگرداندن ایران به وضعیت پیش از جنگ نیست. ایران ظاهراً می‌خواهد از جنگ، وضعیتی متفاوت برای آینده استخراج کند؛ آینده‌ای که در آن امنیت ایران صرفاً با وعده‌های طرف مقابل یا توافق‌های موقت تضمین نشود، بلکه با تغییر واقعی در معادلات منطقه‌ای تثبیت شود. به بیان دیگر، مسئله تهران فقط این نیست که «جنگ تمام شود». مسئله این است که پس از جنگ چه نظمی بر منطقه حاکم خواهد بود.

از همین منظر، تنگه هرمز نیز صرفاً یک آبراه راهبردی نیست. هرمز در این معادله به نماد قدرت ایران برای تأثیرگذاری بر معماری امنیتی و اقتصادی منطقه تبدیل شده است. پیام ذوالقدر می‌گوید بازگشایی این شاهراه حیاتی، امری خودکار و منفک از رفتار قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیست. اگر قرار است هرمز دوباره به وضعیت عادی بازگردد، باید شرایطی فراهم شود که در آن امنیت ایران نیز به رسمیت شناخته شده باشد.

این نگاه، یک تفاوت اساسی با رویکردی دارد که امنیت را صرفاً به معنای «نبود جنگ» تعریف می‌کند. در نگاه جدید، امنیت یعنی برخورداری از یک محیط منطقه‌ای قابل اتکا، دور بودن تهدید نظامی از مرزهای ایران، پایان حضور نیروهای بیگانه در پیرامون کشور، رفع محدودیت‌های اقتصادی و تضمین دسترسی ایران به منابع و دارایی‌های خود. بنابراین امنیت نظامی و امنیت اقتصادی از یکدیگر جدا نیستند.

حتی مطالبه پرداخت خسارت‌های جنگ نیز در همین چارچوب قابل فهم است. ایران نمی‌خواهد جنگ صرفاً با یک نقطه پایان سیاسی بسته شود و هزینه‌های آن بر دوش ملت ایران باقی بماند. جنگ، به ویژه جنگی که با شهادت فرماندهان، مردم و عالی‌ترین مقام سیاسی کشور همراه شده است، نمی‌تواند در محاسبات آینده به یک «حادثه پشت سر گذاشته شده» تقلیل پیدا کند. خون شهیدان قرار نیست به بهای یک بازگشت شتاب‌زده به شرایط عادی فراموش شود.

این نکته در مورد رهبر شهید انقلاب اهمیت مضاعف دارد. شهادت رهبر یک کشور در جریان تجاوز نظامی، صرفاً یک واقعه انسانی یا سیاسی نیست؛ رخدادی است که در حافظه تاریخی یک ملت ثبت می‌شود و بر تعریف آن ملت از امنیت، استقلال و رابطه با دشمن اثر می‌گذارد. بنابراین اگر ایران امروز از تغییر رفتار آمریکا سخن می‌گوید، بخشی از این مطالبه را باید در نسبت با همین حافظه تاریخی فهم کرد: ایران نمی‌خواهد از جنگ عبور کند، بی‌آنکه از جنگ نتیجه‌ای راهبردی برای آینده خود به دست آورده باشد.

از این منظر، عبارت ذوالقدر درباره اینکه شورای عالی امنیت ملی «چه در جنگ و چه در مذاکره» کوتاه نخواهد آمد، عبارت مهمی است. این جمله نشان می‌دهد مذاکره در نگاه تهران قرار نیست جایگزین میدان شود و میدان نیز قرار نیست مانع دیپلماسی باشد. هر دو، ابزارهایی برای تأمین یک هدف بزرگ‌ترند: تثبیت منافع بلندمدت ایران.

اینجا می‌توان به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های دوره جدید رسید: ایران خود را در امروز زندانی نمی‌کند.

کشوری که صرفاً درگیر مدیریت روزمره بحران باشد، مدام می‌پرسد چگونه تنش امروز را کاهش دهد، چگونه فشار امروز را کمتر کند و چگونه از بحران امروز عبور کند. اما کشوری که افق بلندمدت دارد، پرسش متفاوتی مطرح می‌کند: پس از این بحران، چه کشوری خواهیم بود؟ چه جایگاهی در منطقه خواهیم داشت؟ چه نوع امنیتی خواهیم داشت؟ اقتصادمان چگونه خواهد بود؟ مناسباتمان با همسایگان و قدرت‌های بزرگ چگونه تعریف خواهد شد؟ و مهم‌تر از همه، چگونه تضمین کنیم که نسل بعد دوباره در معرض همان تهدید قرار نگیرد؟

موضع اخیر شورای عالی امنیت ملی را می‌توان پاسخی به همین پرسش‌ها دانست.

ایران در این چارچوب به دنبال امنیتی است که فقط تا پایان جنگ دوام نیاورد؛ امنیتی که بتواند دهه‌های آینده را پوشش دهد. به دنبال اقتصادی است که با یک توافق موقت یا رفع محدود یک تحریم دوباره به نقطه اول بازنگردد. به دنبال ثباتی است که با تغییر دولت‌ها در واشنگتن یا تصمیم یک رئیس جمهور آمریکایی فرو نریزد.

این همان جایی است که مفهوم «دوران جدید» معنا پیدا می‌کند. ایران پس از جنگ تحمیلی سوم نمی‌تواند همان ایران پیش از جنگ باشد. نه از آن جهت که جنگ الزاماً همه معادلات را به نفع ایران تغییر داده است، بلکه از آن جهت که یک ملت پس از پرداخت چنین هزینه‌ای، حق دارد قواعد امنیت آینده خود را بازتعریف کند. تجربه جنگ باید به قدرت چانه‌زنی، عمق راهبردی، استقلال اقتصادی و بازدارندگی بیشتر تبدیل شود؛ وگرنه صرفاً تحمل یک هزینه سنگین بدون کسب دستاوردی متناسب خواهد بود.

در این معنا، موضع ذوالقدر را می‌توان نوعی اعلام عبور از «ایران بحران‌زده» به «ایران آینده‌نگر» دانست. ایران قرار نیست تمام ظرفیت فکری و سیاسی خود را صرف این کند که امروز چگونه از فشار آمریکا عبور کند. مسئله بزرگ‌تر، ساختن فردایی است که در آن آمریکا اساساً نتواند امنیت ایران را گروگان بگیرد.

این نگاه البته فقط متوجه آمریکا نیست. اگر ایران خواهان خروج نیروهای نظامی بیگانه از پیرامون خود است، معنایش آن است که معماری امنیت منطقه باید بیش از گذشته بر ظرفیت کشورهای منطقه متکی شود. اگر لغو تحریم‌ها و آزادسازی دارایی‌های ایران مطالبه می‌شود، معنایش آن است که اقتصاد ایران باید از وضعیت شکننده و وابسته به تصمیمات قدرت‌های خارجی فاصله بگیرد. و اگر هرمز به عنوان یک اهرم راهبردی مطرح می‌شود، معنایش آن است که ایران می‌خواهد جایگاه ژئوپلیتیک خود را نه صرفاً به عنوان یک موقعیت جغرافیایی، بلکه به عنوان یک سرمایه راهبردی در نظم آینده منطقه به کار بگیرد.

در نتیجه، پیام دبیر شورای عالی امنیت ملی را نباید فقط در چارچوب یک موضع‌گیری درباره تنگه هرمز یا حتی پاسخ به آمریکا خواند. اهمیت این پیام در آن است که تصویری از ایرانِ پس از جنگ ارائه می‌کند؛ ایرانی که می‌خواهد از موضع دفاع از موجودیت خود، به موضع تعیین‌کننده قواعد محیط پیرامونی‌اش برسد.

این، در واقع، تفاوت میان «عبور از جنگ» و «ساختن دوران پس از جنگ» است. ایران اولی را کافی نمی‌داند. برای تهران، پایان جنگ زمانی ارزشمند است که به آغازیک دوره تازه منجر شود؛ دوره‌ای با امنیت پایدارتر، اقتصاد مقاوم‌تر، حضور منطقه‌ای مؤثرتر و نظمی که در آن قدرت‌های فرامنطقه‌ای نتوانند هر زمان که خواستند امنیت و ثبات منطقه را به بازی بگیرند.

از این منظر، شش مطالبه اعلام شده از سوی ذوالقدر را می‌توان نه فهرستی از شروط مقطعی، بلکه خطوط کلی یک قرارداد نانوشته برای آینده دانست؛ قراردادی که بر اساس آن، ایران حاضر نیست امنیت خود را در برابر وعده‌های کوتاه‌مدت معامله کند.

این شاید مهم‌ترین پیام این موضع‌گیری باشد: ایران دیگر فقط برای پایان جنگ مذاکره نمی‌کند؛ برای شکل دادن به دوران پس از جنگ مذاکره می‌کند.

واگر چنین باشد، پیام اخیر دبیر شورای عالی امنیت ملی را می‌توان بیش از یک بیانیه سیاسی دانست؛ می‌توان آن را طرح اولیه یک «مانیفست ایران نوین» خواند؛ ایرانی که به آینده نگاه می‌کند، نه فقط به بحران امروز؛ ایرانی که خون شهیدانش را سرمایه فراموش‌شدنی یک توافق نمی‌داند؛ ایرانی که امنیت را برای یک فصل و یک دولت نمی‌خواهد، بلکه برای دهه‌های آینده مطالبه می‌کند؛ و ایرانی که می‌خواهد از دل جنگ، نه صرفاً آتش‌بس، بلکه نظمی تازه برای خود و منطقه بسازد.

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی در اجرای قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۳/۲۰ - مجلس شورای اسلامی ۱- پرونده ای تحت کلاسه - ۳۷۴-۱۴۰۴۱۱۴۴۲۶۰۰۵۰۰۰۳۷۴ در هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نهاوند تشکیل که پس از بررسی برابرای شمار ۱۴۰۵۶۰۳۲۶۰۰۵۰۲۵۷۹ - مورخه ۱۴۰۵/۰۲/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نهاوند تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی آقای بابا مراد سوری فرزند خدا مراد به شماره شناسنامه ۲ و کد ملی ۳۹۶۲۱۹۶۱۱۰ نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین با ساختمان احداثی در آن به مساحت مترمربع قسمتی از پلاک ثبتی ۰ فرعی از ۳۵ - اصلی بخش دو واقع در مزرعه وهن احراز گردیده است و خواهان دارای * مبایعه نامه عادی و انتقال ملک از مالک رسمی آقای محمد مراد ظفری صورت گرفته است ۲-- پرونده ای تحت کلاسه -۳۷۶-۱۴۰۴۱۱۴۴۲۶۰۰۵۰۰۰۳۷۶ در هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نهاوند تشکیل که پس از بررسی برابرای شمار ۱۴۰۵۶۰۳۲۶۰۰۵۰۲۵۸۱ - مورخه ۱۴۰۵/۰۲/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک نهاوند تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضی آقای یار مراد سوری فرزند خدا مراد به شماره شناسنامه ۲ و کد ملی ۳۹۶۲۲۳۶۱۴۷ نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یک قطعه زمین با ساختمان احداثی در آن به مساحت ۷۲۳/۶۸۷۲۳ مترمربع قسمتی از پلاک ثبتی و فرعی از ۳۵ - اصلی بخش دو واقع در مزرعه و هن احراز گردیده است و خواهان دارای و مبایعه نامه عادی. وانتقال ملک از مالک رسمی آقای محمد مراد ظفری صورت گرفته است. لذا جهت اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

م الف ۲۳۲

تاریخ انتشار نوبت اول - ۱۴۰۵/۰۵/۱۹

تاریخ انتشار نوبت دوم - ۱۴۰۵/۰۶/۰۴

احمد ظفری سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک شهرستان نهاوند

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۴

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ - آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱-رأی شماره ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۶۷۲ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۶۴ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای معین کلوی فرزند الیاس مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۹۹/۲۴ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۵۷۴۵ فرعی از ۱- اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک مع الواسطه از مالک رسمی (خانم ماه نوجاهدی جوزچال).

در صورتی که اشخاص ذی نفع به رأی اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستا ها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۵/۱۹ (دوشنبه)

تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۶/۰۴ (چهارشنبه)

م الف ۱۰۱۸۰

لیلا کاغذلو - رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان

آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۵

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ - آئین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رأی جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

**۱-رأی شماره ۱۴۰۵۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۳۳۳۲ در پرونده کلاسه ۱۴۰۴۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۶۷۲ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای معین کلوی فر